



An Ontological Perspective on the Legal Industries in Ibn Sina's Philosophy; Connecting Social Tradition to Divine Tradition



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Hajipour Karimi M.S.*

Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Islamic Studies and Theology, Imam Sadiq (AS) University, Tehran, Iran

Shamsabadi Hoseini M.

Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

How to cite this article

Hajipour Karimi MS, Shamsabadi Hoseini M. An Ontological Perspective on the Legal Industries in Ibn Sina's Philosophy; Connecting Social Tradition to Divine Tradition. Philosophical Thought. 2025;5(2):223-238.

*Correspondence

Address: Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Islamic Studies and Theology, Imam Sadiq (AS) University, Shahid Chamran Expressway, Tehran, Iran. Postal Code: 1465943681

Phone: +98 (21) 88094915
hajipour1369@gmail.com

Article History

Received: February 19, 2025

Accepted: April 11, 2025

ePublished: April 30, 2025

ABSTRACT

Avicenna, by offering two distinct classifications of the sciences, presents different perspectives on the nature and purpose of knowledge. One classification is based on the Aristotelian method, while the other is a unique division outlined in his work *Al-Mantiq al-Mashriqiyyin* (The Logic of the Easterners). By integrating philosophy (*hikmah*) and religious law (*shari'ah*), Avicenna emphasizes the harmony between reason and religion. He introduces *shari'ah* as the primary means for the emergence of *sunnah* (tradition), aimed at realizing justice and regulating both individual life (acts of worship) and social life (transactions). Tradition, on the one hand, is established by the *sanni* (lawgiver or prophet) to manage society and ensure the survival of humankind, and on the other, is linked to the divine *sunnah*, through which God's providence extends goodness to creation. Avicenna underscores the necessity of both the *shāri'* (lawgiver) and the caliph for the preservation and sustainability of tradition. This article analyzes Avicenna's perspective on the *ṣanā'i' shāri'ah* (legislative crafts) and their relationship to revelation, the Active Intellect, tradition, *shari'ah*, and human felicity.

Keywords Shariah Disciplines, Practical Wisdom, Sharia, Revelation, Tradition, Avicenna

CITATION LINKS

[Alamolhoda, 2005] A survey of Ibn Rushd's critique of Ibn Sina in metaphysical philosophy; [Gutas, 2002] The study of Arabic philosophy in the twentieth century: An Essay on the historiography of Arabic philosophy; [Hammūdāh, 1972] IBN SĪNĀ BAYNA AL-DĪN WA-AL-FALSAFAH; [Ibn Rushd, 2005] TEHAFUT AL-TEHAFUT; [Ibn Sina, 1908] RASALAH FI AQSAM AL-ULUM AL-AQLIYYAH; [Ibn Sina, 1923] AL-ISHARAT WA AL-TANBIHAT MA'A AL-SHARH (Volume 3); [Ibn Sina, 1944] AL-MABDA' WA AL-MA'AD; [Ibn Sina, 1945] AL-NAJAT MEN AL-GHARAQ FI BAHR AL-DALALAT; [Ibn Sina, 1966] AL-SHIFA (logic/rhetoric); [Ibn Sina, 1975] AL-ELAHIAH FI KITAB AL-SHIFA (Volume 2); [Ibn Sina, 1984] MANTIQ AL-MASHRIQIYYIN; [Ibn Sina, 1985] RISALAH ADHWIYA; [Ibn Sina, 1996] AL-NAFS MIN KITAB AL-SHIFA; [Ibn Sina, 2004] DANESHNAMEH ALA'I (Theology); [Ibn Sina, 2006] Translation and explanation of theology of Najat; [Ibn Sina, 2007] RISALAH FI AL-NAFS WA BAQA'HA WA MA'ADHA; [Ibn Sina, 2008] NAFS AL-SHIFA; [Ibn Sina, 2009] Theology of the healing (AL-SHIFA); [Ibn Sina, 2012] Translation and explanation of ISHARAT WA AL-TANBIHAT; [Kadivar, 2009] Ibn Sina and the classification of wisdom: Critical analysis, investigation, and correction of the treatise "AQSAM AL-HIKMAH"; [Kamalizadeh, 2023] Al-Farabi and Ibn Sina on the relationship between philosophy and jurisprudence in the classification of sciences; [Malayeri, 2005] Philosophical explanation of revelation; [Nasr, 2003] Three Muslim sages; [Qutb Al-Din Shirazi, 1990] DURREH AL-TAJ LIGHARREH AL-DABBAJ; [Razi, 1994] SHARH 'UYUN AL-HIKMAH; [Samadieh & Safarzadeh Maleki 2023] Explanation of Avicenna's double comment about the relationship between practical wisdom and Sharia and comparing it with the view; [Strauss, 1995] Philosophy and law: Contributions to the understanding of Maimonides and his predecessors; [Tusi, 1991] AKHLAQ-E NASIRI; [Zabihi, 2023] An evaluative study of the principles of practical wisdom in Al-Farabi and Avicenna;

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نگرش هستی‌شناسانه به صنایع شارع در فلسفه ابن‌سینا؛ اتصال سنت اجتماعی به سنت الهی

محمدصادق حاجی‌پور کریمی*

گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و الهیات، دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران

مجید شمس‌آبادی حسینی

گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

ابن‌سینا با ارایه دو نوع تقسیم‌بندی علوم، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به ماهیت و غایت علوم مطرح کرده است. این تقسیم‌بندی‌ها یکی مبتنی بر روش ارسطویی و دیگری تقسیم‌بندی خاص او در اثر منطق‌المشرقیین است. ابن‌سینا با ترکیب حکمت و شریعت، هماهنگی میان عقل و دین را برجسته کرده است. او شریعت را به مثابه ابزار اصلی پدیدآمدن سنت برای تحقق عدالت و تنظیم زندگی فردی (عبادات) و اجتماعی (معاملات) معرفی می‌کند. سنت از یک سو توسط سان (شارع‌نبی) برای اداره اجتماع و بقای نوع انسانی تنظیم می‌شود و از سوی دیگر مرتبط با سنت الهی است که طبق آن عنایت خداوند مشمول خیررسانی به موجودات می‌شود. دیدگاه او بر ضرورت وجود شارع و خلیفه برای بقا و پایداری سنت تأکید دارد. این مقاله به تحلیل نگرش ابن‌سینا نسبت به صنایع شارع و ارتباط آن با وحی، عقل فعال، سنت، شریعت، و سعادت انسانی پرداخته است.

کلیدواژگان: صنایع شارع، حکمت عملی، شریعت، وحی، سنت، ابن‌سینا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰

*نویسنده مسئول: hajipour1369@gmail.com

آدرس مکاتبات: تهران، بزرگراه چمران، دانشگاه امام صادق^(ع)، دانشکده معارف اسلامی و الهیات، گروه فلسفه

تلفن محل کار: ۸۸۰۹۴۰۰۱ (۰۲۱)

مقدمه

ابن‌سینا، از برجسته‌ترین فیلسوفان اسلامی و نماینده مکتب مشایی، با نوآوری‌های خود تأثیر عمیقی بر تاریخ فلسفه اسلامی گذاشته است. در حالی که او عمدتاً به عنوان فیلسوفی مشایی شناخته می‌شود، اما برخی از دیدگاه‌های او نشان‌دهنده استقلال فکری و فراروی از چارچوب‌های صرفاً مشایی است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این نوآوری، تقسیم‌بندی علوم و تأکید ویژه او بر صنایع شارع به عنوان بخشی از حکمت عملی است. این رویکرد نوین، جایگاه شریعت را در نظام فلسفی ابن‌سینا برجسته می‌کند. ابن‌سینا با تقسیم‌بندی علوم و تأکید بر صنایع شارع به عنوان بخشی از حکمت عملی، ارتباط مهمی بین سنت اجتماعی و سنت الهی برقرار می‌کند. او سنت الهی را مبنایی برای سنت اجتماعی می‌داند و معتقد است که شارع (نبی) در ایجاد و تداوم سنت اجتماعی نقش اساسی دارد. از نظر ابن‌سینا، شارع نه تنها به عنوان یک قانون‌گذار، بلکه به عنوان کسی که سنت الهی را تثبیت و تشریح می‌کند، ضروری است. ضرورت هستی‌شناسانه شارع از دیدگاه ابن‌سینا به این معنا است که وجود شارع برای بقا و پایداری سنت اجتماعی و تحقق عدالت ضروری است. او بر این باور است که سنت الهی باید توسط شارع به مردم منتقل شود تا جامعه بتواند به سعادت دست یابد. این رویکرد نوین ابن‌سینا، جایگاه شریعت را در نظام فلسفی او برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که او چگونه سنت اجتماعی را با سنت الهی پیوند می‌زند تا یک نظام اخلاقی و سیاسی هماهنگ ایجاد کند. تأکید ابن‌سینا بر سنت الهی و نقش شارع در آن، نشان‌دهنده این است که او حکومت دینی را به عنوان حکومتی می‌داند که باید براساس قوانین الهی عمل کند و شارع به عنوان کسی که این قوانین را تثبیت می‌کند، ضروری است. این

دیدگاه ابن‌سینا بر ضرورت شارع برای ایجاد نظم اجتماعی و اجرای عدالت تاکید دارد و نشان می‌دهد که او سنت الهی را مبنایی برای سنت اجتماعی می‌داند.

ابن‌سینا در آثار متعددی همچون *منطق‌المشرقیین*، *رساله فی اقسام العلوم العقلیه* و *دانشنامه علایی* به تقسیم‌بندی حکمت عملی پرداخته و قسم چهارمی را تحت عنوان «صنایع شارع» طرح کرده است. در *دانشنامه علایی* از آن به عنوان «چگونگی شرایع» و در *رساله فی اقسام العلوم العقلیه* به عنوان «نوامیس» یاد می‌کند. او به‌وضوح بیان می‌کند که موضوع علوم باید مبتنی بر مبادی پیشین باشد و شریعت الهی به عنوان مبدا حکمت عملی، نقطه آغازین و زیربنای سه‌گانه این حکمت است. به طور مشخص، ابن‌سینا اشاره می‌کند [Ibn Sina, 1908: 30]:

"مبدأ این سه (چیز) از جهت شریعت الهی است و کمال حدود آنها با شریعت روشن می‌گردد، و سپس قوه نظری انسان در آنها تصرف می‌کند، از راه شناخت قوانین و به‌کارگیری آنها در جزئیات".

شریعت در نگاه ابن‌سینا نه‌تنها قواعدی برای زندگی عملی بلکه پایه‌ای برای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی نیز هست. او معتقد است که ارتباط شریعت با سنت و عقل فعال، شرایط لازم برای تحقق سعادت انسانی را فراهم می‌آورد. صمدیه و صف‌زاده ملکی با اینکه به آرای ابن‌سینا درباره صنایع شارع در *منطق‌المشرقیین* و *رساله عیون‌الحکمه* پرداخته‌اند، اما بیان می‌کنند که با تحلیل مبانی فلسفی ابن‌سینا حکمت عملی برگرفته از قوه نظری عقل انسان است و شریعت در این میان جایگاهی فارغ از قوه عقل نظری ندارد [Samadieh & Safarzadeh Maleki, 2023]. کمالی‌زاده بیان داشته که ابن‌سینا با رویکرد اصالت دین، علم ناموس یا صنعت شارع را به مجموعه‌ای از دانش‌های دینی مانند پیامبرشناسی، وحی‌شناسی و معاد اختصاص داده و آن را در زمره حکمت عملی قرار می‌دهد، اما به طور مستقیم وارد مباحث علم فقه و کلام نمی‌شود. او با مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود، احکام کلی وجود را از احکام مفارقات تفکیک کرده و الهیات را به دو بخش الهیات اعم و الهیات اخص تقسیم می‌کند. این تمایز، مبنایی برای جداسازی مباحث متافیزیک از علم الهی و تقسیم فلسفه اسلامی به دو بخش الهیات اعم و اخص فراهم می‌کند [Kamalizadeh, 2023].

ذبیحی معتقد است که ابن‌سینا با تاکید بر صنایع شارع بیان می‌دارد که اقسام دیگر حکمت عملی بر پایه شریعت هستند. به نظر نویسنده این رویه است که آرای ابن‌سینا را از فارابی متمایز می‌کند، زیرا ابن‌سینا به معرفت نبی به عنوان یکی از شاخه‌های حکمت عملی در کنار اخلاق، تدبیر منزل و سیاست می‌پردازد و سلسله حلقه‌های استکمال قوه عملی نفس تنها در پرتو شناخت قانون‌گذار ممکن است. در این نگرش صنعت شارع به شناخت قانون‌گذار تحویل شده است [Zabihi, 2023]. به نظر کدیور، ابن‌سینا در اقسام علوم عقلیه، قسم سوم حکمت عملی دارای دو جزء سیاست و علم نوامیس است و در *دانشنامه* نیز ابن‌سینا علم سیاست را به علم چگونگی شرایع و چگونگی سیاست تقسیم‌بندی می‌کند بر طبق این نگرش ابن‌سینا در یک سیر تطوری از فلسفه یونانی فاصله گرفته و به تفکر دینی نزدیک شده است. کدیور تاسیس علم نوامیس را نوعی علم دین شناسی فلسفی می‌داند که غیر از علم فقه و علم کلام است [Kadivar, 2009]. به نظر گوتاس، ابن‌سینا بر اعتبار علوم دینی هم تاکید می‌کند و هم سازگاری عقل و شرع را به صورت علمی تثبیت می‌نماید. این رویکرد زمینه‌ساز تدوین کلام استدلالی (فلسفی) برای متکلمان مسلمان شد. گوتاس این تحول فکری و روشی را که ابن‌سینا در علوم دینی، به‌ویژه در علم کلام و عرفان ایجاد کرد، نوعی سامان‌دهی جدید دانسته و آن را «فرافلسفه» نامیده است [Gutas, 2002].

تحلیل این موضوعات نشان می‌دهد که ابن‌سینا چگونه توانسته است حکمت و شریعت را به عنوان دو وجه مکمل در نظام فکری خود تعریف کند و رابطه میان آنها را در مسیر سعادت انسانی روشن سازد. اهمیت این مساله از این لحاظ است که موضوع و مبادی علوم اموری هستند که می‌باید از پیش در علم دیگری مسلم شده باشند [Ibn Sina, 1975: 5] و از آنجا که موضوع حکمت عملی افعال و تکالیف اختیار انسان یعنی باید‌ها و نبایدها است. ابن‌سینا با این تقسیم‌بندی به وضوح نشان می‌دهد که شریعت پیامبر^(ص) نقطه آغازین اقسام سه‌گانه حکمت عملی است [Ibn Sina, 1908: 30]. نقش شریعت و سنت در ایجاد انسجام اجتماعی و تامین عدالت، از موضوعات اصلی فلسفه ابن‌سینا به شمار می‌رود. وی بر این باور است که شریعت به دلیل منشا الهی و عقلانی خود، تضمین‌کننده مصالح دنیوی و اخروی انسان است. با این حال، پرسش اساسی این است که چگونه ابن‌سینا توانسته است حکمت و شریعت را به عنوان دو وجه مکمل در جهت سعادت انسانی و کمال اجتماع انسانی تعریف کند. همچنین نقش سان و خلیفه در حفظ و اجرای این اصول چگونه تبیین می‌شود و جایگاه آن در سنت الهی چیست؟

جایگاه صنعت شاعره در حکمت عملی

در این بخش به بررسی آثاری از ابن‌سینا پرداخته می‌شود که جایگاه صنعت شاعره به مثابه شاخه‌ای از حکمت عملی تاکید شده است. در راستای فهم موضوع آرای مفسران عمده فلسفه ابن‌سینا ضمن بحث از صنعت شاعره تحلیل شده است.

ابن‌سینا در رساله فی اقسام العلوم العقلیه تقسیم‌بندی حکمت عملی را با تقسیم‌های ثانوی آغاز می‌کند. مبنای این تقسیم‌بندی، افعال مختص انسان و افعالی است که به مشارکت نیاز دارند، اعم از مشارکت در اجتماع منزلی یا اجتماع مدنی. از دیدگاه او، علم اخلاق به بررسی افعال و اخلاق شایسته برای دستیابی به زندگی سعادت‌مند می‌پردازد. علم تدبیر منزل روابط فرد با همسر، فرزند، و مملوک را برای رسیدن به سعادت تنظیم می‌کند. همچنین، علم تدبیر جامعه به اقسام سیاست‌ها، جوامع مدنی، و چگونگی پایداری یا زوال هر یک از این جوامع می‌پردازد. ابن‌سینا علم تدبیر جامعه را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش مرتبط با فرمانروایی (سیاست) و بخش مرتبط با نبوت و شریعت (نوامیس). او در این بخش به ضرورت نبوت و نیاز بشر به دین اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که منظور از "ناموس"، سنت‌ها و هنجارهای وحیانی است [Ibn Sina, 1908: 107-108; Kadivar, 2009: 51-52].

در الاهیات دانشنامه علائی نیز، ابن‌سینا حکمت عملی را به سه بخش تقسیم می‌کند: علم تدبیر عام مردم (یا تدبیر شهر)، علم تدبیر خانه و علم تدبیر خود. او علم تدبیر عام را به دو شاخه علم چگونگی شرایع و علم چگونگی سیاست‌ها تقسیم می‌کند. در مورد علم تدبیر خانه، معتقد است که مشارکت میان اعضای خانواده (زن و شوهر، پدر و فرزند) به ایجاد نظامی سالم و هدفمند منجر می‌شود. درباره علم تدبیر خود نیز می‌گوید که این علم به انسان کمک می‌کند تا بداند چگونه باید عمل کند تا مطابق نظام هدفمند عالم پیش رود. ابن‌سینا همچنین حکمت نظری را به سه دسته تقسیم می‌کند: علم برین یا پیشین، علم میانگین یا تعلیمی، و علم زیرین یا طبیعی [Ibn Sina, 2004: 1-4]. اختصاص دادن معرفت نبی یا علم نوامیس به عنوان بخشی از حکمت عملی، نشانگر توجه ویژه ابن‌سینا به معرفت حاصل از شریعت و اهمیت کاربرد آن در عرصه اعمال انسانی است. ابن‌سینا معتقد است که عقل عملی افعال واجب را از رای کلی، که از مقدمات کلی استنباط می‌شود، دریافت کرده و به اجرا درمی‌آورد. از آنجا که ادراک و استنباط کلیات وظیفه عقل نظری است، عقل

عملی برای انجام وظایف خود به کمک عقل نظری نیاز دارد، زیرا عمل بدون علم ممکن نیست. به عنوان مثال، قاعده کلی "هر خوبی شایسته انجام است" توسط عقل نظری درک می‌شود و از آن نتیجه می‌گیریم که "راستگویی شایسته انجام است". سپس، عقل عملی این رای کلی را برای انجام راستگویی جزئی به کار می‌برد [Ibn Sina, 2008: 151].

در رساله عیون / حکمه، ابن سینا در رابطه با پیوند شریعت و حکمت عملی، دیدگاهی متفاوت با تفسیرهای او در الهیات / الشفاء، نفس / الشفاء، اشارات و تنبیهات و طبیعیات / دانشنامه علایی ارائه می‌دهد. او در این رساله شریعت را منشا هر سه بخش حکمت عملی یعنی حکمت مدنی، منزلی و خلقی می‌داند و معتقد است که حدود این حکمت‌ها براساس شریعت الهی مشخص می‌شوند [Ibn Sina, 1908: 30]. وی تصریح می‌کند [Ibn Sina, 1908: 30]:

«هر یک از اقسام سه‌گانه حکمت عملی (مدنی، منزلی، و خلقی) از شریعت الهی مشتق می‌شوند و کمالات آنها نیز از طریق شریعت الهی روشن می‌گردد. پس از آن، عقل نظری انسان قوانین جزئی را براساس این اصول شریعت استخراج می‌کند و آنها را در عمل به کار می‌بندد».

ابن سینا در رابطه میان عقل و شرع بر این نکته تأکید دارد که شریعت تنها احکام کلی را ارائه می‌دهد و تشخیص و بررسی جزئیات بر عهده عقل انسانی است. با این حال، در برخی مواضع، از جمله در منطق شفا، ابن سینا بررسی جزئیات را نیز در چارچوب شریعت مورد توجه قرار داده است. ابن سینا در رساله اضحویه بیان می‌کند که مهم‌ترین هدف شریعت، عمل به اصول اخلاقی و عملی است تا انسان‌ها بتوانند هم در رابطه با خود، هم در ارتباط با دیگران و حتی در تعامل با حیوانات دیگر، رفتارهای پسندیده‌ای داشته باشند. او این موضوع را در آثار اخلاقی و سیاسی خود شرح داده است [Ibn Sina, 1985: 47]. پایه چنین نگرشی، هماهنگی میان حکمت و شریعت است [Ibn Sina, 2006: 387].

ابن سینا در سه گام اصلی دیدگاه خود را توضیح می‌دهد: نخست، او تضاد و تعارضی میان حکمت و شریعت نمی‌بیند. دوم، او تأکید دارد که میان اقسام حکمت عملی و شریعت ارتباطی عمیق و ناگسستنی وجود دارد. سوم، معتقد است که احکام حکمت عملی از عقل نظری استنباط می‌شود، اما در عین حال در منطق شفا و عیون / حکمه بیان می‌کند که احکام حکمت عملی، چه کلی و چه جزئی، ریشه در شریعت دارند. ابن سینا در اثر منطق المشرقیین گامی فراتر از تقسیم‌بندی ارسطویی برمی‌دارد و علوم را به دو بخش کلی تقسیم می‌کند: علوم حکمی و علوم غیرحکمی. علوم حکمی به "اصول" و "فروع" تقسیم می‌شوند که در نهایت حکمت عملی شامل اخلاق، سیاست مدن، سیاست منزل و صنعت شارع می‌شود [Ibn Sina, 1984: 20].

بنا بر نظر ابن سینا صنعت شارع به عنوان یکی از اقسام حکمت عملی، جایگاهی ویژه دارد و بر تدبیر شریعت و قوانین الهی برای هدایت انسان‌ها تأکید می‌کند. این عقیده پیامدهایی دارد که طبق آن امور شرعی و کیفیت وجودی آنها امری است که قابل ادراک توسط عقل نظری است. به همین منظور برخی فیلسوفان پس از ابن سینا نظیر ابن رشد به مخالفت با این عقیده ابن سینا پرداخته‌اند. ابن رشد بیان می‌کند که مبادی شرایع و کیفیت وجودی آنها امری الهی است که عقول انسانی از ادراک آن ناتوان است [Ibn Rushd, 2005: 435].

بنا به نظر مفسران فلسفه ابن سینا نظیر فخر رازی، این دیدگاه ابن سینا نشان می‌دهد که او حکمت عملی را وابسته به شریعت می‌داند و به شریعت در تعیین قوانین اجتماعی و خانوادگی توجه ویژه‌ای دارد. فخرالدین رازی نیز در شرح خود بر عیون الحکمه تأکید می‌کند که اصول و کمالات هر سه بخش حکمت عملی (خلق، منزل، و مدنیت) از شریعت الهی گرفته می‌شوند. وی توضیح می‌دهد که هدف پیامبران هدایت انسان‌ها به

سوی بهترین الگوهای رفتاری و عملی است و از آنجا که اعمال انسان‌ها در چارچوب این سه بخش حکمت تعریف می‌شوند، پیامبران مبعوث شده‌اند تا اصول و کمالات آنها را تبیین کنند. ابن‌سینا همچنین بیان می‌کند که اگرچه پیامبران مبانی کلی این علوم را تعریف می‌کنند، جزئیات و شرایط عملی توسط انسان و براساس قوانین شریعت تفسیر و تنظیم می‌شود. به عبارت دیگر، وظیفه انسان است که قوانین کلی شریعت را به جزئیات کاربردی ترجمه و اجرا کند. جزئیات توسط شریعت کنترل نمی‌شوند؛ بلکه این وظیفه انسان است که با استفاده از نیروی تفکر نظری، قوانین کلی شریعت را به موارد جزئی تطبیق دهد. فخرالدین رازی بر این باور است که قوانین کلی شریعت توسط عقل نظری در موارد خاص و حقایق جزئی به کار گرفته می‌شود و تحقق آنها از طریق نیروی عملی امکان‌پذیر است. فخر رازی همچنین به سخن ابن‌سینا اشاره کرده و معتقد است که منظور از "وَكَمَلُ الْفُؤْدَةِ مِنْ شَيْئٍ إِلَهِي" احکام الهی است. وی بیان می‌کند که مقادیر معین‌شده در عبادات، معاملات، و مناسک تنها از طریق احکام الهی قابل شناخت است [Razi, 1994: 13-14].

از نظر ابن‌سینا، انسان الهی در پیوند با شریعت معنا می‌یابد. او ضرورت نبی را از لحاظ عقلی ثابت می‌کند و این موضوع را در آثار مختلف خود مورد بررسی قرار داده است [Ibn Sina, 2004: 44]. این تقسیم‌بندی ابن‌سینا زمینه‌ای فراهم کرد تا شارحان او، علم فقه را به عنوان علم ناموس معرفی کنند. به عنوان نمونه، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۳-۵۷۹ ق)، یکی از برجسته‌ترین شارحان ابن‌سینا، در کتاب اخلاق ناصری با رویکردی ابتکاری، حکمت نظری را به اصول و فروع تقسیم کرده است. براساس تقسیم‌بندی خواجه نصیر، الهیات اعم ابن‌سینا به عنوان فلسفه اولی، اصل محسوب می‌شود و آنچه وی علم ناموس می‌نامد، به عنوان فرع قرار می‌گیرد. خواجه نصیرالدین طوسی، علم ناموس را در زمره حکمت عملی و در کنار آداب و رسوم از اقسام سیاست مدن می‌داند. با این تفاوت که آداب و رسوم براساس وضع گروهی از مردم استوار است، در حالی که علم نوامیس مبتنی بر رای پیامبر، امام یا فردی موید به تأیید الهی است [Tusi, 1991: 6-7].

در تقسیم‌بندی نهایی، خواجه نصیر علم نوامیس را به سه بخش عبادات، مناسک، و معاملات تقسیم می‌کند که با عنوان علم فقه شناخته می‌شود. او توضیح می‌دهد که این علم، به دلیل مبتنی‌بودن بر وضع، در ادوار مختلف دستخوش تغییر و تحول می‌شود و به همین دلیل از تفصیل اقسام حکمت خارج است. اما به طور اجمال، در زمره مسایل حکمت عملی قرار می‌گیرد [Tusi, 1991: 8-10].

قطب‌الدین شیرازی (۷۱۰-۶۳۴ ق)، یکی دیگر از شارحان ابن‌سینا، علوم را به فلسفی و غیرفلسفی تقسیم کرده است. او علوم غیرفلسفی را مترادف با علوم شرعی می‌داند. براساس دیدگاه وی، علوم شرعی به دو دسته عقلی و نقلی تقسیم می‌شوند. علوم نقلی شامل مواردی مانند علوم عبادات (مانند نماز و روزه) است، در حالی که علوم عقلی علومیه هستند که عقل می‌تواند به اثبات آنها بپردازد. به اعتقاد قطب‌الدین رازی، علم اصول دین به نوعی شامل حکمت (با تسامح) و علم کلام می‌شود، در حالی که علم فقه در زمره علوم فروع دین قرار می‌گیرد [Qutb al-Din Shirazi, 1990: 72].

ابن‌سینا همچنین نظریه تفکیک اصول دین و فروع دین را با تمرکز بر دو حوزه ادراکات بشری و قلمرو فراتر از عقل انسانی توسعه داده است. او علم الهی (الهیات اخص) را براساس مسایل اساسی دین اسلام، به‌ویژه توحید و معاد، تنظیم کرده و حتی نبوت را نیز در چارچوب الهیات اخص مورد بحث قرار می‌دهد.

از نتایج مهم رویکرد ابن‌سینا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) تفکیک الهیات به دو بخش اعم و اخص در فلسفه اسلامی.

(۲) تاسیس علم ناموس یا صناعت شارعه به عنوان مجموعه‌ای از علوم مرتبط با شریعت.

۳) زمینه‌سازی برای تعریف علم فقه به عنوان علم شرعی یا ناموس.

۴) انتقال تدریجی علم فقه از حوزه حکمت و فلسفه به حوزه علوم شرعی.

بدین ترتیب، در مکتب سینوی، حکمت و سایر علوم با رویکردی دینی، جایگاه و اعتباری الهی یافته و در زمره علوم الهی قرار گرفتند.

ضرورت نبوت و کارکرد اجتماعی شریعت

از نظر ابن‌سینا، یکی از کارکردهای مهم شریعت، کارکرد اجتماعی آن است. انسان که به طور طبیعی در اجتماع زندگی می‌کند، نیازمند قانون و شرع شارع است. پیامبر در نقش شریعت‌گذار نیز ظاهر می‌شود و قوانین لازم را برای سعادت اجتماعی و بقای انسان‌ها ابلاغ می‌کند. او در *منطق‌المشرقیین* می‌گوید: [Ibn Sina, 1984: 15].

«انسان پیش از هر چیز نیازمند نگرشی صحیح از حقیقت اشیا و سپس به نیرویی است تا به واسطه آن بتواند حقایق کامل را پیدا کند و این بخاطر رسیدن به سعادت و جاودانگی است. همان‌طور که چشم نیازمند داشتن پلک و مژه است، انسان نیز محتاج داشتن نبی هست تا او را موعظه کند، به وحدانیت خدا هدایت نماید و قوانین و مقررات را به او ابلاغ کند».

ابن‌سینا نبوت را ذیل بحث صنایع شاره از شاخه‌های حکمت عملی می‌داند و معتقد است انبیا برترین گروه انسان‌ها هستند که به دلیل شایستگی‌های خود به مقام نبوت دست یافته‌اند. از دیدگاه او، مراتب وجودی از حق تعالی آغاز می‌شود و در نظام آفرینش، موجودات براساس جایگاه خود ترتب یافته‌اند؛ و در این میان برخی از برخی دیگر برترند. نخستین مرتبه پس از مرتبه الهی، عقول یا ملائک روحانی هستند که در وجود و افعال خود نیازی به ماده ندارند و از این رو عقول مجرده نامیده می‌شوند. پس از آن، مرتبه نفوس قرار دارد که برخلاف عقول، برای فعل خود به ماده نیازمندند و به همین دلیل ملائک عملیه خوانده می‌شوند. در مرتبه بعد، اجرام سماوی قرار دارند که در این سنخ از موجودات نیز سلسله مراتبی برقرار است. در نهایت، موجودات مادی تحقق می‌یابند که پذیرای صورتهای گوناگون کون و فساد هستند. این مراتب از ماده و عناصر آغاز شده و به مرکبات، جمادات، نباتات و حیوانات می‌رسد. برترین موجودات در این سلسله، انسان است و برترین انسان‌ها کسانی هستند که نفس خود را به عقل بالفعل رسانده، اخلاق نیکو و کردار شایسته‌ای دارند. از میان این افراد، انبیا در راس قرار دارند [Ibn Sina, 2009: 435].

ابن‌سینا برای پیامبران سه ویژگی را ضروری می‌داند: شنیدن کلام الهی، مشاهده ملائک، و توانایی دیدن فرشتگانی که به صورتی قابل رویت برای انبیا ظاهر می‌شوند. فرشته به شکل شبی نمایان شده و صدایی در گوش پیامبر ایجاد می‌کند که قابل شنیدن است، اما این صدا از نوع اصوات انسانی یا زمینی نیست. رسالت پیامبر از دیدگاه ابن‌سینا، ماموریتی علمی و سیاسی است که هدف آن، اصلاح عالم حسی از طریق سیاست و عالم عقلی از طریق علم است. وی رئیس مدینه را همان نبی می‌داند. در اینجا تفاوت ابن‌سینا با فلاسفه یونان آشکار می‌شود؛ زیرا در فلسفه یونان، فیلسوف با عقل خود مردم را هدایت می‌کند، اما نبی از طریق وحی الهی شریعت را برای مردم می‌آورد. ابن‌سینا وظیفه نبوت را در وضع قوانین برای تدبیر منزل و تدبیر مدینه می‌داند [Ibn Sina, 2009: 452].

نقش وحی و نبی در طرح جهان‌شناسی و سنت الهی نزد ابن‌سینا

در طرح جهان‌شناسی ابن‌سینا یکی از کارکردهای عقل فعال (جبریل یا روح‌الامین) ابلاغ وحی است. نبی به دلیل ویژگی‌های خاص خود، می‌تواند هر معرفتی را بی‌واسطه از عقل فعال دریافت کند و با قوه تخیل ویژه خود، حقایق مجرد را به صورت محسوس و ملفوظ به انسان‌ها انتقال دهد. به نظر ابن‌سینا نفس آدمی را از طریق تعلیم اصول ایمان به وجود خدا، حقیقت وحی و نبوت و جهان دیگر به سوی سعادت ابدی هدایت می‌کند و جنبه‌های عملی دین یعنی آداب و شعائری را که مومن باید انجام دهد، به او می‌آموزد [Nasr, 2003: 44].

ابن‌سینا وحی را این‌گونه تعریف می‌کند: «حقیقت وحی القای پنهانی امر عقلی به نفوس مساعد بشری به اذن خداوند است این القا یا در حالت بیداری است که وحی نامیده می‌شود و یا در حالت خواب است که نفث نامیده می‌شود [Ibn Sina, 1908: 223]. وحی در این نگرش از مقوله فعل و انفعال است یعنی فعل از جانب امور عقلی و انفعال از جانب نفوس بشری که مستعد و آماده قبول آن فعل شده‌اند. به نظر ابن‌سینا نبی شخصی است که نفسش مستعد و آماده قبول وحی است. نزد ابن‌سینا مردم در مراتب مختلفی واقع شده‌اند و کامل‌ترین انسان‌ها کسی است که اختصاص به قوه نبوت پیدا کرده است و کسی که به قوت نبوت رسیده باشد در سه ویژگی به کمال رسیده است: یکی در عقل نظری و عملی؛ دیگر در قوه متخیله و سوم در قوه متصرفه و کمال در این سه قوه باطنی انسان وی را به مرتبه نبوت می‌رساند [Ibn Sina, 1944: 115-130]. به نظر ابن‌سینا قوه نبوت دارای سه ویژگی است. اول اینکه انسان به واسطه حدس بسیار قوی بدون تعلیم در کمترین زمان به معقولات ثانیه برسد. دوم، خیال انسان کامل المزاج است و سوم تصرف در طبیعت است [Ibn Sina, 1944: 116-120]. به نظر ابن‌سینا «پس این چنین انسانی برترین و باشرافت‌ترین انبیا است به‌ویژه وقتی به خاصیت اول سایر خواصی که ذکر کردیم ضمیمه شود بنابراین قوه عاقله چنین انسانی مثل کبریت است و عقل فعال همچون آتشی که به یک‌باره از آن شعله‌ور می‌شود و قوه عقلیه را به جوهرش می‌رساند و گویا نفسی است که به او گفته شده نزدیک است که بدون معلم دانش‌ها را فراگیرد و بدان‌ها نایل شود» [Ibn Sina, 1944: 117]. باید توجه داشت که ابن‌سینا درباره وحی چنین در نظر ندارد که خداوند با الفاظ و عبارات با نبی سخن می‌گوید. «وصفه بگونه متکلم لا يرجع الی تردید العبارات و لا الی احادیث النفس و الفکره المختلفه التي العبارات دال علیها بل فیضان العلوم منه (متعالی) علی لوح قلب النبی بواسطه القلم النقاش الذي یعبر عنه بالعقل الفعّال و الملك المقرب هو کلامه» [Ibn Sina, 1908: 252]. بنابراین هنگامی این علوم توسط عقل فعال بر لوح قلب نبی نقش بست به واسطه تخیل قوی و نیرومند او به صورت کلام نقش می‌بندد [Alamolhoda, 2005: 113]. اما برخی امور جزئی نیز در رویاها و وحی وجود دارد مانند اطلاع از گذشته و آینده.

در این بخش باید به موضوع عقل قدسی پرداخت؛ امری که ابن‌سینا علاوه بر چهار مرتبه عقل هیولانی، عقل بالملکه، بالفعل و مستفاد؛ مرتبه دیگری از عقل است که با قوه حدس سروکار دارد. به نظر ابن‌سینا قوه حدس در تمام انسان‌ها با درجه عالی وجود ندارد و انسان‌ها می‌توانند از نظر کمی و کیفی درجات شدید یا ضعیف از حدس را دارا باشند. به نظر ابن‌سینا قوه حدس با شدت بالا در انبیا دیده می‌شود و از همان آغاز استعداد برای اتصال و دریافت فیض کامل را داراست [Ibn Sina, 1996: 219]. به نظر ابن‌سینا این استعداد در برخی انسان‌ها شدید است به واسطه آن برای اتصال به عقل فعال احتیاج به تعلیم و یا اکتساب امور کثیر نیست [Ibn Sina, 1945: 339]. به نظر ابن‌سینا عقل قدسی ریاست و زعامت بر دیگر مراتب عقل دارد «انک تجد

العقل المستفاد بل العقل القدسی رئیساً و یخدمه الكل و هو الغایه القصوى» [Ibn Sina, 1944: 19-22]. به نظر ابن‌سینا می‌توان این‌گونه انگاشت که برخی از افعال منسوب به روح قدسی بخاطر قوت و برتری روح قدسی به صورت متخیله افاضه گردد سپس متخیله آنها را به صورت مثال‌های محسوس و مسموع محاکات کند [Ibn Sina, 1975: 392].

در این نگرش است که افعالی از نبی سر می‌زند که به آن معجزه می‌گویند. معجزه به دو صورت علمی و عملی یا فعلی است. اولی برای خواص و دومی برای توجه و فرمان‌برداری عوام است. اقسام معجزات چنین است: ۱- قسم اول مربوط به عقل نظری نبی است و رسیدن به کمال انسانی بدون تعلیم و تعلم عالی‌ترین حد اعجاز است. ۲- قسم دوم مربوط به قوه تخیل است که به واسطه آن علوم اخذ شده از عقول عالی‌ه توسط قوه متخیله بسیار قوی نبی در قالب صور و الفاظ تجلی کرده و آنها را تا حد عالم ماده تنزل می‌دهد. ۳- قسم سوم معجزه تصرف در عالم ماده است که نفس نبی به کمک قوه متصرفه نیرومند می‌تواند در عالم عنصری تصرف کند که این همان معجزه عملی یا فعلی است [Ibn Sina, 1908: 233].

قوه تخیل و نقش آن در انتقال حقایق به عامه مردم

قوه تخیل از یک سو ارتباط میان انسان با مساله وحی و رویا را دربر دارد و از سوی دیگر به مساله به کلام درآوردن حقایق از سوی نبی برای عموم مردم حکایت دارد. بنابراین این دو جنبه از قوه تخیل بحث می‌شوند. ابن‌سینا معتقد است که قوه متخیله نقش کلیدی در فهم وحی و رویا دارد. به گفته او، وقتی قوه متخیله به کمال خود برسد و از مشغولیات حسی و عقلی آزاد شود، می‌تواند به نفوس فلکی متصل شده و از آنجا مدرکات جزئی وحیانی را دریافت کند. این فرآیند بیانگر توانایی قوه متخیله در تبیین معارف وحیانی است که ابن‌سینا به تفصیل به آن پرداخته است. به عبارت دیگر، قوه متخیله می‌تواند به عنوان واسطه‌ای بین عقل فعال و دریافت‌های حسی عمل کند [Ibn Sina, 1944: 117].

معارف وحیانی که در رویا به صورت خیالی و تصویری مشاهده می‌شوند، در واقع از عقل فعال به انسان افاضه می‌شوند. این معارف پس از دریافت توسط قوه متخیله، به شکل صور خیالی محاکات و شبیه‌سازی می‌شوند، و سپس در حس مشترک ثبت می‌گردند. این فرآیند، به‌ویژه در تحلیل و درک جزئیات وحی، اهمیت ویژه‌ای دارد. قوه متخیله با توانایی خاص خود، می‌تواند صور معقول و عقلانی را به طور دقیق شبیه‌سازی کند و در قالب تصویری خیالی به ذهن انسان منتقل نماید. قوه متخیله علاوه بر شبیه‌سازی و محاکات از آن صورت‌ها فی نفسه می‌تواند به نفوس فلکی متصل و معارف جزئی وحیانی را از آن منبع دریافت کند [Malayeri, 2005: 46].

ابن‌سینا، به همین دلیل، یکی از ویژگی‌های برجسته انبیا را برخورداری از قوه متخیله‌ای نیرومند می‌داند. این قوه متخیله قوی به انبیا این امکان را می‌دهد که تصورات عقلی را به دقت شبیه‌سازی کرده و آنها را در دنیای محسوس منعکس کنند. بدین ترتیب، قوه متخیله نه‌تنها در فرآیند فهم وحی و رویا نقش اساسی ایفا می‌کند، بلکه به انبیا این توانایی را می‌دهد که درک دقیقی از مفاهیم وحیانی داشته باشند و آنها را به صورت تصاویر قابل درک برای انسان‌ها ارائه دهند [Ibn Sina, 1944: 117].

«پس کسی که قوه متخیله‌اش بسیار قوی بوده و دارای نفس قوی باشد به کلی مشغول محسوسات نخواهد شد و فرصتی می‌یابد که با آن عالم اتصال برقرار کند و این امکان برای او

در حالت بیداری فراهم می‌شود پس حق را مشاهده می‌کند و آنچه را مشاهده کرده همانند محسوس مبصر مسموع تخیل می‌نماید» [Ibn Sina, 1944: 119].

همچنین اتصال نفس ناطقه انسان به نفوس اجرام سماوی در اطلاع از گذشته و آینده نیز به واسطه قوه وهم و خیال است «و هذا الاتصال هو من جهت الوهم و الخيال و باستماعها فی الامور الجزئیه» (همان) بنابراین علم نفوس اجرام سماوی به جزئیات عالم کون و فساد و اتصال نفوس انسانی از طریق قوه متخیله به این اجرام نقش مهمی در تعیین ادراکات جزوی و حیانی در نگاه ابن‌سینا دارد.

از ویژگی‌های نبی، داشتن قوه تخیل خاص است که به او امکان می‌دهد حقایق را از عقل فعال دریافت و به زبان ساده و قابل فهم برای عموم مردم منتقل کند. به باور ابن‌سینا، جنس کلام پیامبر خیالی است و این کلام، فهم حقیقت را برای مردم تسهیل می‌کند [Ibn Sina, 1984: 16].

نفس انسان، پذیرای کلام مخیل (تخیلی) است و این کلام انفعالی غیرعقلی در نفس ایجاد می‌کند. ابن‌سینا تاکید می‌کند که صادق بودن سخن، متفاوت از مخیل بودن آن است. او می‌گوید [Ibn Sina, 1984: 17]:

«تصدیق و تخیل دو نوع اذعان و پذیرش هستند. از آنجا که عامه مردم تابع تخیلاند تا تصدیق، با اضافه کردن تخیل به کلام صادق، پذیرش مردم نسبت به کلام صادق بیشتر می‌شود».

بنابراین، برای هدایت مردم به ایمان آوردن و رساندن آنان به سعادت، باید از قدرت تخیل استفاده کرد. کسانی که توان ادراک عقلی حقیقت را ندارند، حقیقت باید از طریق زبان خیالی به آنها منتقل شود تا با گرایش به آن، ایمان بیاورند و به سعادت نایل شوند.

کارکرد اجتماعی شریعت (دین) و نقش نبی در ابلاغ وحی

یکی از کارکردهای مهم شریعت (دین) کارکرد اجتماعی آن است. انسان که در اجتماع زندگی می‌کند، نیازمند قانون است و شرع شارع می‌خواهد؛ پیامبر در نقش شریعت‌گذار نیز ظاهر می‌شود. ابن‌سینا در طرح جهان‌شناسی خود، یکی از کارکردهای عقل فعال (جبریل یا روح‌الامین) را ابلاغ وحی در نظر می‌گیرد.

به نظر ابن‌سینا از این رو که انسان موجودی اجتماعی است به قانون نیاز دارد و وجود قانون‌گذار صالح و عادل نیز در نظام حکمی عالم ممتنع نیست بلکه ممکن است زیرا چنین انسانی برای بقای نوع انسانی مقتضی است [Ibn Sina, 1975: 442]:

«با این اوصاف واجب است خداوند پیامبری را به سوی بندگان بفرستد و واجب است این پیامبر از جنس بشر باشد و نیز واجب است دارای خصوصیتی باشد که دیگران نداشته باشند تا مردم چیزی در او مشاهده کنند که خود فاقد آن هستند لذا باید دارای معجزات باشند تا مردم او را تصدیق کنند».

از آنجا که نبی واجد ویژگی‌های خاصی است که پیش‌تر اشاره شد، می‌تواند هر معرفتی را بی‌واسطه از عقل فعال دریافت کند و با قدرت تخیل ویژه خود، حقایق مجرد را به صورت محسوس و ملفوظ به انسان‌ها انتقال دهد. نبی نفس آدمی را از طریق تعلیم اصول ایمان به وجود خدا، حقیقت وحی و نبوت و جهان دیگر به سوی سعادت ابدی رهنمون می‌کند و جنبه‌های عملی دین یعنی آداب و شعاعیری را که مومن باید انجام دهد، به او می‌آموزد [Nasr, 2003: 44].

گفته شد یکی از ویژگی‌های نبی داشتن قوه تخیل خاص است که نفس نبی می‌تواند به عقل فعال متصل شود و حقایق را بیابد. سپس حقایق مجرد را در قالب زبان و الفاظ تصویر می‌کند. متخیله برای این کار از کلمات و تصوراتی که از پیش در نفس نبی بوده، استفاده می‌کند تا صور مجرد را به صورت محسوس و ملفوظ به انسان‌ها منتقل کند. جنس کلام پیامبر خیالی است و خیال، درک حقیقت را برای عامه مردم تسهیل می‌کند.

نفس انسان پذیرای کلام مخیل است و آن را به آسانی می‌پذیرد. کلام مخیل، انفعالی غیرعقلی در نفس ایجاد می‌کند. البته باید توجه داشت که صادق‌بودن سخن، متفاوت از مخیل یا غیرمخیل‌بودن آن است. اگر کلام صادق را به شیوه‌ای ادا کنیم که با نفس انسان مانوس باشد، مردم آن را می‌پذیرند. عامه مردم مطیع کلام خیالی هستند تا سخنی که صرفاً صادق باشد. مردم غالباً با شنیدن سخن صادق از آن می‌گریزند.

ابن‌سینا تاکید می‌کند که تصدیق و تخیل دو نوع اذعان و پذیرش هستند. از آنجا که عامه مردم تابع تخیل هستند تا تصدیق، اضافه‌کردن تخیل به کلام صادق سبب می‌شود که پذیرش مردم نسبت به آن بیشتر شود. در واقع، برای هدایت مردم به ایمان‌آوردن باید از قدرت خیال استفاده کرد، چرا که بر عامه مردم صورت ساده‌سازی شده تاثیرگذارتر است. برای کسانی که نمی‌توانند با ادراک عقلی حقیقت را فهم کنند، حقیقت باید با کلام خیالی به آنان منتقل شود تا از این طریق با گرایش به آن، ایمان بیاورند و به سعادت برسند [Ibn Sina, 1984: 17].

دستاوردهای صنایع شارع در فلسفه ابن‌سینا

اتصال سنت اجتماعی به سنت الهی

موافقت شریعت با حکمت مهم‌ترین مبنایی است که ابن‌سینا در صنایع شارع به آن تاکید می‌کند. به نظر ابن‌سینا شریعت نیز دارای حقیقتی است که انسان به حد خود قادر به وقوف بر آن است. در نتایجی که از تقسیم حکمت به دست می‌آورد بیان می‌کند که در هیچ یک از اقسام حکمت انحراف از راه شرع وجود ندارد زیرا صنایع حکمت چنین اقتضایی ندارد [Ibn Sina, 1908: 118]. در این نگرش قانون‌گذاری شیوه‌ای از ابراز حکمت علمی است که سرچشمه از عقل نظری دارد و ابن‌سینا با تاکید بر سنت‌سازی در قانون‌گذاری توانسته هماهنگی میان آنها را بارز کند و به نظر او این مساله مصحلت توأمان فلسفه و شریعت را به همراه دارد زیرا فلسفه دین را متعین می‌کند و به انسان تهذیب نفس می‌دهد و عمل خیر را می‌آموزد [Hammūdāh, 1972: 17-7]. در این نگرش انسان به سبب سنت پدید نیامده است بلکه سنت به سبب انسان پدید آمده و سنت و شریعت الهی؛ علت وجود انسان و همچنین غایت در حد ذات او نیست بلکه برعکس است و انسان علت و غایت وجود سنت و شریعت است زیرا انسان به سنت و شریعت در امور فردی و اجتماعی بخاطر تنظیم و تدبیر حیاتش احتیاج دارد [Ibn Sina, 2007: 190]. بنابراین مهم‌ترین (گرانیهاترین) هدف شریعت تمرکز بر جزء عملی افعال انسانی است که این افعال جزئی خیر تمام افراد را شامل می‌شود یعنی خود فرد، شریک زندگی‌اش در نوع (انسان) و شریک زندگی‌اش در جنس (حیوان) را به همراه دارد [Ibn Sina, 1985: 110].

شارع از سوی خداوند سازنده سنت است؛ سنت نزد ابن‌سینا شرط اجتماع انسانی است آن را به هیات درست و صالح در می‌آورد. پدیدآوردن سنت از سوی خداوند برای مخلوقات واجب است زیرا از طریق آن است که مخلوقات به خداوند نزدیک می‌شوند و اسباب زندگی و مصالح معاد را تنظیم می‌کنند. به نظر ابن‌سینا عدالت اساس چیزی است که براساس آن سان یعنی سازنده سنت؛ انسان را به سوی اخلاق و عادات دعوت می‌کند. عدالت حد میانگینی برای قوای نفس و افعال آنها است که مصالح دنیوی برای بقای بدن و نسل و حمایت از

شهر و اجتماع انسانی را به همراه داد. عدالت دوری از رذایل افراطی و تفریطی است. بنابراین سنت و عدل باید از سوی سان باشد. سان باید خودش به فضیلت عدالت آراسته باشد و نبی سان باید انسان باشد و از این رو که انسان است، مرگ را تجربه کرده و واجب است برای بقای سنت پس از خود تدبیری باشد و به همین دلیل است که فرض و واجب‌بودن طاعت (عبادات) در تمام دوران بعدش است؛ به نظر ابن‌سینا خلیفه‌ای که پس از نبی می‌آید وظیفه اقامه سنت و تطبیق احکام آنها در عبادات و معاملات را بر عهده دارد. خلیفه در این نگرش کمال شهر (مدینه) است [Ibn Sina, 2007: 51]. ابن‌سینا بیان می‌دارد که همان‌گونه خلیفه (پادشاه) کمال شهر (مدینه) است که ناخدا (کشتی‌بان) کمال کشتی است [Ibn Sina, 1996: 11]. در این بخش است که ابن‌سینا به اهمیت و ضرورت خلیفه در اجتماع انسانی می‌پردازد زیرا شهر بدون اجتماع اسباب آن پدید نمی‌آید و مهم‌ترین و اولین آنها خلیفه (پادشاهی) است که به واسطه آن شهر کمال می‌یابد و فعلی که از آن مد نظر است به‌دست می‌آید.

بنابراین در صناعت شارع به امور کلی نظیر عدالت در سنت و شریعت پرداخته می‌شود و اینکه سان باید دارای این فضیلت بوده و خلیفه ادامه‌دهنده سنت‌ها باشد. اکنون این اصولی که در این علم اثبات می‌شود؛ در شکل عملی در شریعت و فقه جریان می‌یابد. به نظر ابن‌سینا شریعت که سبب اجتماع انسانی و مصالح آن است در معاملات به سرانجام می‌رسد و باید معامله بر طبق سنت و عدالت باشد [Ibn Sina, 1984: 27]. ابن‌سینا بیان می‌کند که اجتماع و مشارکت انسانی در حد ذاتش غایت نیست بلکه شرط لازم استمرار وجود و نوع انسانی است و این شرط به جز از طریق کامل‌شدن ارکانش با معاملات محقق نمی‌شود. معامله می‌باید از احکام صادق در امور عملی پدید آمده باشد که مبتنی بر مصلحت است [Ibn Sina, 1966: 23]. در این مبحث تاکید بر سنت و عدل و همچنین قانون مشروع است زیرا اجتماع انسانی به سبب مشارکت دیگری است که معامله درباره چیزها، معاوضه آنها و حل تعارض در معارضات حاکم بر آنها است. در این زمینه واجب است که حکمی که شارع به مثابه شرع آورده برای عدل در معاملات حفظ شود [Ibn Sina, 1923: 226]. به نظر ابن‌سینا معامله و عدل با سنت و شریعت حفظ می‌شوند و ضمانت اجرایی می‌یابند. بنابراین این موضوع تاکید می‌کند که می‌باید پیش از معاملات و عدل، سنت و شرعی درباره معاملاتی که انسان‌ها با یکدیگر مشارکت می‌کنند، وجود داشته باشد [Ibn Sina, 1908: 253].

باید تاکید داشت که بحث سنت اجتماع انسانی هرچند توسط سان پدید می‌آید اما مجزا از سنت الهی نیست زیرا به مقتضای تدبیر و عنایت الهی است. براساس سنت الهی است که درک می‌شود وجود و اجتماع و مشارکت و معاملات انسانی و ... با اقصای سنت و ضرورت وجود سان است. بنابراین رفتارها و معاملات انسانی با اضافه قید عقل معنا می‌یابد که در سنت الهی شکل گرفته است؛ اموری که با وضع‌شدن شریعت خودش را نمایان می‌کند و بارزکننده عنایت الهی در سنت‌هایی است که در در احکام شریعت آمده است [Ibn Sina, 1975: 442]. امری که به سبب آن ابن‌سینا می‌تواند میان عقل و شریعت به مثابه سنت الهی، اتصال برقرار کند؛ ایجاد ارتباط و نوعی وابستگی میان شریعت و ضابطین آنها برای ایجاد تحرک در اجتماع براساس نظام احسن عالم است زیرا ذات طبیعت دینی از خداوند صادر شده است. باید بیان داشت که دین مورد اعتماد عقل است و عقل اثبات‌کننده آن است زیرا در مبادی یکی هستند و احکام کلی عقلی به توسط شریعت به حسب وقایع و تفصیلات جزئی و با تکیه بر آنها تفصیل می‌شود [Ibn Sina, 1966: 113].

احکام سنت الهی که سان آنها را ابلاغ می‌کند، احکام عامه دایمی و ثابت هستند. البته تاکید می‌کند که دو بعد در شریعت هست یکی عام، کلی، ثابت، دایم، دارای مصدر الهی، دینی؛ دومی خاص، جزئی، متغیر، آنی، دارای مصدر بشری، مدنی. نوع اول جزء مسئولیت‌های شارع است که اختصاص به احکام کلی دارد که برای

تمام زمان‌ها و مکان‌ها مفید است و تغییرپذیر نیستند. نوع دوم جزء مسئولیت‌های خلیفه شارع است که احکام جزئی، متغیر در زمان و مکان و قابل تغییر هستند. براساس همین تقسیم‌بندی است که عقل انسانی مجال نگاه حکمی به این احکام را دارد. این موضوع وحی است که به مثابه قانونی از پیش داده شده به وسیله پیامبر که از جانب عقل فعال رسیده درون‌مایه‌ای فلسفی به احکام شریعت می‌دهد [Strauss, 1995: 70].

ابن‌سینا معتقد است که احکام شریعت صرفاً محدود به معاملات و عبادات نیستند، بلکه شامل مباحث فلسفی مهمی در صنایع شارع نیز می‌شوند. این مباحث به اصول بنیادینی اشاره دارند که نبی به آنها می‌پردازد. از نظر ابن‌سینا، اولین اصل مهمی که نبی به آن می‌پردازد، آشناکردن مردم با این مفهوم است که جهان دارای یک خالق واحد و قدرتمند است که به همه چیز علم دارد. این خالق به دلیل ایجاد جهان و انسان، حق دارد که امرش مورد اطاعت قرار گیرد. دومین اصل، این است که برای کسانی که از خداوند اطاعت می‌کنند، معاد سعادت‌بخش و برای عاصیان معاد شقاوت‌آور در نظر گرفته شده است. این اصول باعث می‌شوند که مردم شنوا و مطیع نسبت به اموری شوند که از خداوند و ملایکه بر نبی نازل شده است. ابن‌سینا همچنین تأکید می‌کند که معرفت به خداوند باید به گونه‌ای باشد که عوام را دل‌مشغول چیزی فراتر از این نکنند که خداوند واحد و حق است و شبیهی ندارد. عمل برخلاف این موضوع می‌تواند سبب شود که دین در میان عوام مشوش شده و آنها را به نزاع و بحث‌های بی‌فایده بکشانند که آنها را از کارهای اجتماعی باز می‌دارد و ممکن است به نظریاتی مخالف با مصلحت جامعه سوق دهد. صنایع شارع در فلسفه ابن‌سینا به عنوان بخشی از حکمت عملی قرار دارد و شامل مباحثی می‌شود که به شریعت و سنت الهی مربوط می‌شود. ابن‌سینا با ترکیب حکمت و شریعت، هماهنگی میان عقل و دین را برجسته می‌کند و شریعت را به عنوان ابزار اصلی برای ایجاد سنت و تحقق عدالت معرفی می‌کند. این سنت هم به اداره اجتماع توسط شارع (نبی) مربوط می‌شود و هم به سنت الهی که عنایت خداوند را شامل می‌شود. ابن‌سینا بر ضرورت هستی‌شناسانه وجود شارع (نبی) برای بقا و پایداری سنت تأکید دارد. او معتقد است که شارع نه‌تنها به عنوان یک قانون‌گذار، بلکه به عنوان کسی که سنت الهی را تثبیت و تشریح می‌کند، ضروری است. این دیدگاه ابن‌سینا بر ضرورت شارع برای ایجاد نظم اجتماعی و اجرای عدالت تأکید دارد و نشان می‌دهد که او سنت الهی را مبنایی برای سنت اجتماعی می‌داند [Ibn Sina, 2009: 345].

ابن‌سینا در رساله فی النفس بقائها و معادها بیان می‌کند [Ibn Sina, 1908: 17]:

«اما صور عقلی (معقولات کلی) همانا اتصال به آنها از طریق عقل نظری است و اما صور بحث (صور جزئی) همانا نفس آنها را به کمک قوه دیگری تصور می‌کند و آن قوه عقل عملی است که عقل عملی در این باب تخیل را به خدمت می‌گیرد. پس نفس به امور جزئی به کمک قوه عقل عملی نیل پیدا می‌کند و به امور کلی قوه عقل نظری که صور جزئی در آن جایز نیست نایل می‌شود».

بنابراین مبدا معارف کلی و حیانی از طریق عقل فعال به نفس است که به واسطه قوه متخیله قوی به صورت اشکال و حروف و اصوات مسموعه متمثل می‌شود و منشا معارف و حیانی جزئی نیز نفوس اجرام سماوی هستند که به واسطه قوه عقل عملی با به‌کارگیری متخیله اخذ می‌شوند. بنابراین ابن‌سینا با تفاوت قایل‌شدن میان معارف جزئی و کلی ادراک معارف کلی را با اتصال عقل نظری به عقل فعال و ادراک معارف جزئی را با اتصال عقل عملی به نفوس فلکی. این تمایز ابن‌سینا از این لحاظ صورت گرفته که علوم عقلیه عالیه کلی و عقلی هستند و نمی‌تواند جزئی باشد و بر جزییات عالم ماده آگاهی ندارد [Malayeri, 2005: 83]. یعنی علم

به جزییات به نحو جزیی ندارد هرچند واجب تعالی به جزییات به نحو کلی علم دارد: [Ibn Sina, 2009: 392].

وصول به سعادت

ابن‌سینا در نظام فلسفی خود به موضوع سعادت به عنوان هدف نهایی انسان توجه ویژه‌ای داشته است. او در آثار مختلف خود، از جمله الاشارات و التنبیهات، به طور خاص به این موضوع پرداخته و صنایع شارع را یکی از ابزارهای مهم برای تحقق سعادت دانسته است. ابن‌سینا سعادت را غایت‌الغایات و نهایت‌النهایات می‌داند که انسان ذاتاً به دنبال آن است. او معتقد است که سعادت امری ذومراتب است؛ یعنی دارای درجات مختلفی است که انسان می‌تواند با تلاش و تزکیه نفس به آن دست یابد. ابن‌سینا بین سعادت دنیوی و اخروی تمایز قایل می‌شود: سعادت دنیوی: شامل زندگی اخلاقی، اجتماعی و عقلانی است که در چارچوب شریعت و حکمت عملی تحقق می‌یابد. سعادت اخروی: سعادت حقیقی که پس از جدایی نفس از جسم حاصل می‌شود. او این نوع سعادت را رسیدن به فیوضات الهی و بهره‌مندی از نعمت دایمی می‌داند. در نمط نهم *الاشارات و التنبیهات* با عنوان «باب البهجة و السعادة»، ابن‌سینا تأکید می‌کند که سعادت اخروی هدف نهایی انسان است [Ibn Sina, 2012: 337].

«سعادت حقیقی همان فایز شدن به نعمت دایمی و رسیدن به فیوضات الهی است».

صنایع شارع بخشی از حکمت عملی در فلسفه ابن‌سینا است که شامل احکام شریعت، اصول اخلاقی، و قوانین اجتماعی می‌شود. این صنایع نه تنها برای تنظیم زندگی اجتماعی بلکه برای هدایت انسان به سوی سعادت طراحی شده‌اند. ابن‌سینا شریعت را ابزاری برای ایجاد نظم اجتماعی، تحقق عدالت، و هدایت انسان‌ها به سوی کمال می‌داند. او معتقد است که احکام شریعت صرفاً محدود به معاملات (امور اجتماعی) و عبادات (امور فردی) نیستند، بلکه اصول فلسفی عمیقی را نیز شامل می‌شوند. ابن‌سینا سه اصل مهم را مطرح می‌کند که نبی (پیامبر) باید آنها را برای مردم تبیین کند: وجود خالق واحد: آشنا کردن مردم با این حقیقت که جهان دارای صانع واحد، قادری مطلق، و عالم مطلق است. حق اطاعت از خالق: خداوند به دلیل خلق جهان حق دارد که امرش مورد اطاعت قرار گیرد. معاد سعادت‌بخش یا شقاوت‌آور: وعده پاداش برای مطیعان خداوند (سعادت) و عذاب برای عاصیان (شقاوت). این اصول باعث می‌شوند که مردم نسبت به دستورات الهی شنوا باشند و از شریعت پیروی کنند. ابن‌سینا تأکید دارد که انسان برای رسیدن به سعادت نیازمند تزکیه نفس، اعتقادات صحیح، عمل به احکام شریعت، و پرهیز از نواهی است. او بیان می‌کند [Ibn Sina, 2004: 86]:

«انسان برای کسب سعادت به اعتقادات صحیح و انجام دسته‌ای از امور و ترک برخی از نواهی نیازمند است».

تزکیه نفس فرآیندی است که طی آن انسان تمایلات نفسانی خود را کنترل کرده و فضایل اخلاقی را در خود تقویت می‌کند. ابن‌سینا معتقد است که تزکیه نفس شرط لازم برای وصول به سعادت اخروی است. عمل به احکام شریعت نه تنها باعث تنظیم زندگی اجتماعی می‌شود بلکه زمینه‌ساز رشد روحانی انسان نیز هست. ابن‌سینا بر این باور است که شریعت باید عوام را با اصول ساده‌ای مانند وحدانیت خداوند آشنا کند تا دین در میان آنان مشوش نشود. ابن‌سینا هشدار می‌دهد که اگر معرفت دینی عوام فراتر از اصول ساده‌ای مانند وحدانیت خداوند باشد، ممکن است آنان دچار سردرگمی شوند. این سردرگمی می‌تواند باعث نزاع‌های بی‌فایده شود که آنان را از وظایف اجتماعی‌شان باز می‌دارد. چنین وضعیتی ممکن است منجر به نظریاتی شود که برخلاف مصلحت جامعه عمل کنند. در نظام فلسفی ابن‌سینا، صنایع شارع نقش کلیدی در هدایت انسان‌ها به

سوی سعادت دارند. او با تاکید بر ارتباط میان سنت اجتماعی (قوانین شریعت) و سنت الهی (عنایت خداوند)، نشان می‌دهد که چگونه شریعت ابزار اصلی برای تحقق عدالت، نظم اجتماعی، و کمال انسانی است. ابن‌سینا معتقد است که پیروی از شریعت نه تنها زندگی دنیوی انسان‌ها را سامان می‌دهد بلکه آنان را برای وصول به سعادت حقیقی آماده می‌کند. بنابراین، دستاورد اصلی صنایع شاره در فلسفه ابن‌سینا این است که این صنایع با ایجاد هماهنگی میان عقل، دین، اخلاق، و اجتماع، زمینه‌ای فراهم می‌کنند تا انسان بتواند غایت نهایی خود یعنی سعادت اخروی را تحقق بخشد.

نتیجه‌گیری

ابن‌سینا با ارایه دو نوع تقسیم‌بندی علوم، در منطق/المشقییین به جایگاه ویژه صنعت شاره در حکمت عملی اشاره می‌کند. آنچه که در اینجا مهم است اتخاذ این دیدگاه از سوی ابن‌سینا است که در واقع او بنیاد حکمت عملی را صنعت شاره می‌داند و از این جهت تمام ساحات حکمت عملی براساس صنایع شاره که برخاسته از حقیقت دین است، سامان‌دهی می‌شود و این همان اتصال سنت اجتماعی به سنت الهی است. صنعت شاره در ابن‌سینا صرفاً یک بخش از حکمت عملی نیست بلکه چارچوب و زیرساخت تمام اقسام حکمت عملی است. از این جهت جایگاه صنعت شاره بسیار حایز اهمیت است. این دیدگاه به‌خوبی نشان می‌دهد آنچه که مبنای حکمت عملی است دین بوده و نقش نبی به عنوان شارع. او با استدلال عقلی، ضرورت نبوت و کارکرد اجتماعی دین را تبیین کرده و نقش نبی را به عنوان ابلاغ‌کننده وحی و شریعت‌گذار مشخص می‌کند. از این رو ضرورت نبوت هم از منظر عقلی و هم از منظر اجتماعی اثبات می‌شود و در واقع جایگاه نبی، استمرار سنت الهی در عرصه اجتماعی به عنوان تنها راه تحقق سعادت است. در واقع نبی بنیان‌گذار قوانین اجتماعی است و از این رو ایجاد و بقای جامعه عادلانه به وجود نبی بستگی دارد. این دیدگاه به‌خوبی نشان می‌دهد که میان حکمت و شریعت (عقل و سنت) دوگانگی وجود ندارد و در واقع با این رویکرد ابن‌سینا فلسفه در اجتماع نیز توسعه می‌یابد. این دیدگاه، نقش مهم پیامبران در ایجاد نظم اجتماعی و هدایت بشر به سوی سعادت ابدی را روشن می‌سازد.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تأییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: محمدصادق حاجی‌پور کریمی (نویسنده اول) و مجید شمس‌آبادی حسینی (نویسنده دوم)

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Alamolhoda SA (2005). A survey of Ibn Rushd's critique of Ibn Sina in metaphysical philosophy. *Philosophy of Religion Research*. 3(2):109-128. [Persian]
- Gutas D (2002). The study of Arabic philosophy in the twentieth century: An Essay on the historiography of Arabic philosophy. *British Journal of Middle Eastern Studies*. 29(1):5-25.
- Hammūdāh Gh (1972). IBN SİNĀ BAYNA AL-DĪN WA-AL-FALSAFAH. Cairo: MAJMA' AL-BUHUTH AL-ISLAMIYAH. [Arabic]
- Ibn Rushd (2005). TEHAFUT AL-TEHAFUT. Halabi AA, translator. Tehran: Jami. [Persian]
- Ibn Sina (1908). RASALAH FI AQSAM AL-ULUM AL-AQLIYYAH. In: TIS' RASAIL FI AL-HIKMAH WA AL-TABII'AT. EGYPT: MATBA'AH HINDIYYAH AL-MUSKI. [Arabic]
- Ibn Sina (1923). AL-ISRARAT WA AL-TANBIHAT MA'A AL-SHARH (Volume 3). Tusi AD, Qutb Al-Din Al-Razi MM, commentator. Qom: DAFTAR NASHR AL-KITAB. [Arabic]

- Ibn Sina (1944). AL-MABDA' WA AL-MA'AD. 1st edition. Tehran: Publications of the Institute of Islamic Studies, McGill University in Cooperation with the University of Tehran. [Arabic]
- Ibn Sina (1945). AL-NAJAT MEN AL-GHARAQ FI BAHAR AL-DALALAT. Daneshpazhouh MT, editor. Tehran: Tehran University Press and Publications. [Arabic]
- Ibn Sina (1966). AL-SHIFA (logic/rhetoric). Badawi AR, editor. Cairo: AL-DAR AL-MISRIYAH LIL-TALIF WA AL-TARJAMAH. [Arabic]
- Ibn Sina (1975). AL-ELAHIAH FI KITAB AL-SHIFA (Volume 2). Madkour I, editor. Egypt: ALHAY'AAL-MISRIYA AL-AMMA LIL-KITAB. [Arabic]
- Ibn Sina (1984). MANTIQ AL-MASHRIQIYYIN. Qom: NASHR-E MAR'ASHI NAJAFI. [Arabic]
- Ibn Sina (1985). RISALAH ADHWIYA. Khadiwjam H, editor. Tehran: ENTESHARAT-E ETELA'AT. [Persian]
- Ibn Sina (1996). AL-NAFS MIN KITAB AL-SHIFA. Hasan Zadeh Amoli H, editor. Qom: MAKTAB AL-I'LAM AL-ISLAMI. [Arabic]
- Ibn Sina (2004). DANESHNAMEH ALA'I (Theology). Hamedan: Bu-Ali Sina University. [Persian]
- Ibn Sina (2006). Translation and explanation of theology of Najat. Yathrebi Y, translator. Qom: BUSTAN-E KETAB. [Persian]
- Ibn Sina (2007). RISALAH FI AL-NAFS WA BAQA'HA WA MA'ADHA. Paris: Dar Biblion. [Arabic]
- Ibn Sina (2008). NAFS AL-SHIFA. Naiji MH, translator. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [Persian]
- Ibn Sina (2009). Theology of the healing (AL-SHIFA). Dadju I, translator. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Ibn Sina (2012). Translation and explanation of ISHARAT WA AL-TANBIHAT. Malekshahi H, translator. Tehran: Soroush. [Persian]
- Kadivar M (2009). Ibn Sina and the classification of wisdom: Critical analysis, investigation, and correction of the treatise "AQSAM AL-HIKMAH". Sophia Perennis. 5(9):35-138. [Persian]
- Kamalizadeh T (2023). Al-Farabi and Ibn Sina on the relationship between philosophy and jurisprudence in the classification of sciences. Avicennian Philosophy Journal. 27(70):59-82. [Persian]
- Malayeri M (2005). Philosophical explanation of revelation. Qom: Taha Publications. [Persian]
- Nasr SH (2003). Three Muslim sages. Aram A, translator. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [Persian]
- Qutb Al-Din Shirazi MM (1990). DURREH AL-TAJ LIGHARREH AL-DABBAJ. Tehran: Hikmat. [Arabic]
- Razi F (1994). SHARH 'UYUN AL-HIKMAH (Volume 2). Tehran: MU'ASSASAH AL-SADIQ ALEH AL-SALAM. [Arabic]
- Samadieh M, Safarzadeh Maleki A (2023). Explanation of Avicenna's double comment about the relationship between practical wisdom and Sharia and comparing it with the view of. Journal of Religious Research and Efficiency. 3(2):83-94. [Persian]
- Strauss L (1995). Philosophy and law: Contributions to the understanding of Maimonides and his predecessors. Adler E, translator. Albany: State University of New York Press.
- Tusi ND (1991). AKHLAQ-E NASIRI. Tehran: Islamiyah. [Persian]
- Zabihi M (2023). An evaluative study of the principles of practical wisdom in Al-Farabi and Avicenna. AYENEH MA'REFAT. 22(4):1-24. [Persian]